

دیوان بین‌المللی کیفری؛ نخستین ماهیت سلبی مسئولیت کیفری و بازتاب آن در قوانین کیفری ایران

محمدعلی اردبیلی*

محمدهادی نادری**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۴/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۲۹

چکیده

سلبی یا ایجابی بودن مفهوم مسئولیت کیفری با چالش روبرو است. آنچه در گفتمان حقوق کیفری به چشم می‌خورد، مفهوم ایجابی یا مسئولیت مبتنی بر تقصیر است. در این برداشت، مسئولیت پس از احراز مجرمیت به وجود آمده و مبتنی بر اهلیت جزایی (متشکل از ادراک و اختیار) و تقصیر است؛ اما در مفهوم سلبی، صرف اسناد مادی - بدون در نظر گرفتن هر گونه مؤلفه روانی - معادل با مجرمیت بوده و موجب شناسایی مسئولیت (در مفهوم پیشینی) برای مرتکب می‌گردد. الغای اثر مسئولیت پیشینی در گروهی دفاعیاتی بوده که به صورت موردی پیش‌بینی شده است. در این پژوهش تلاش شده تا با رویکردی توصیفی، ماهیت الغای پذیر مسئولیت به عنوان قاعده‌ای عام در حقوق جزای عمومی معرفی و نمونه‌های آن در قوانین کیفری ایران نشان داده شود.

کلیدواژه‌گان:

تقصیر، مجرمیت، مسئولیت پسینی، مسئولیت پیشینی، مسئولیت کیفری.

* استاد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

M_Ardebili@sbu.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

Mohammadhadi.naderi@yahoo.com

مقدمه

در حقوق کیفری عمومی به مطالعه قواعد کلی و مشترک جرائم و مجازات پرداخته می‌شود. بخش کلیات در متون قوانین کیفری ناظر بر این قواعد و اصول است. با این حال، شناسایی، تعریف و دایره شمول این قواعد کلی نسبت به یکایک جرایم پیش‌بینی شده - به‌ویژه در حقوق کیفری کشورهای تابع نظام کامن‌لا - مناقشات بی‌پایانی را در پی داشته و سبب گردیده تا در مجموعه قوانین جزایی برخی کشورها، بخشی به‌عنوان کلیات پیش‌بینی نگردد.

به همین دلیل است که گفته شده: انتشارات آنگلو-آمریکایی از سال ۱۹۶۱ که ج. ویلیامز کتابی با عنوان کلیات حقوق کیفری منتشر ساخته است،^۱ تاکنون کتابی در خصوص قواعد کلی حقوق جزای عمومی به چاپ نرسانده‌اند.^۲ با وجود این، در آثار اخیر به‌طور صریح یا ضمنی به برخی از اصول و قواعد کلی در حقوق جزای عمومی کامن‌لا اشاره شده است؛ اما به گفته اشورث، این قواعد کلی نیز چیزی بیش از دسته‌ای از اصول آرمانی^۳ نمی‌باشند.^۴

از جمله این قواعد کلی، نهاد مسئولیت کیفری است. در انگلستان پیش‌نویس قانون مجازات ۱۹۸۹ بخش نخست خود را به قواعد عمومی حاکم بر مسئولیت اختصاص داده بود؛ اما مخالفت‌های صورت گرفته با تدوین قواعدی به‌عنوان کلیات حقوق جزا، تا امروز مانع تصویب آن گردیده است. سیر تاریخی قانون‌گذاری در ایران به‌مانند دیگر کشورهای تابع حقوق نوشته، حکایت از گنجاندن موادی کلی ناظر بر مسئولیت کیفری دارد. بر همین سنت تقنینی، کتاب اول قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز در بخش چهارم کتاب اول خود به تعیین این قواعد کلی پرداخته است.

1. Glanville Williams, 1961, *Criminal Law*, the General Part, London: Stevens & Sons.
2. Duff, R, A. 2007, *Answering for Crime*, Responsibility and Liability in the Criminal Law, Hart Publishing. Oregon. p.2.
3. A set of aspirational principles.
4. Ashworth. Andrew, 2006, *Principles of Criminal Law*, Fifth Edition, New York, Oxford University Press, p 95.

این شیوه قانون‌گذاری کیفری در نظام‌های حقوق نوشته نیز به‌مانند حقوق کامن‌لا، مناقشه‌برانگیز است؛ زیرا گستردگی سیاهه جرائم و قواعد، ارکان و شرایط تحقق مسئولیت برای هر یک از آنها به‌گونه‌ای است که امکان دستیابی به «قواعدی عمومی» و همه‌گیر را ناممکن می‌سازد. به نظر می‌رسد که بنا به همین گستردگی دامنه و پیچیدگی مفهوم مسئولیت است که قوانین کیفری کشورها و رویه‌های قضایی از ارائه تعریفی حقیقی یا شمارش عناصر و ارکان سازنده آن خودداری ورزیده‌اند. استنکافی که در عمل موجه به نظر می‌رسد؛ زیرا ارائه تعریفی قانونی و شمارش اجزای سازنده مفاهیمی از این دست، برای دادرسان ایجاد الزام می‌نماید و آنان را ناچار از احراز یکایک عناصر قانونی تعریف مسئولیت می‌سازد؛ امری که با ماهیت تعریف و تحدیدناپذیر مسئولیت کیفری قابل جمع نیست.

بر همین اساس، در بین حقوق‌دانان، تعبیر متفاوت و تعاریف ناهمگونی از مسئولیت کیفری ارائه شده است^۱ که ریشه در دو نگاه ایجابی و سلبی به مفهوم مسئولیت دارد. در نگاه ایجابی - گفتمان حقوق کیفری داخلی متأثر از این نگاه است - مسئولیت کیفری معادل با مفهوم قابل سرزش مجرمیت، برخوردار از دو مفهوم بالقوه و بالفعل توصیف می‌شود.

مفهوم بالقوه یا انتزاعی آن، هم‌معنا با مفهوم اهلیت یا قابلیت اسناد در نظر گرفته می‌شود و با در نظر گرفتن ارکانی برای تحقق آن، مانند اختیار و تمیز، وضعیت (اهلیت) شخصی توصیف می‌گردد که قابلیت و توانایی ذهنی و روانی در شکل‌دهی تقصیر و ارتکاب جرم را داراست. در واقع، مسئول بالقوه شخصی است که توانایی شکل‌دهی تقصیر یا فعل و انفعالات سازنده رکن روانی جرم را داراست. در همین راستا، مسئولیت بالفعل نیز الزام به تحمل آثار فعل مجرمانه نسبت به شخصی است که از مسئولیت بالقوه (اهلیت) برخوردار است.^۲

از این زاویه، مجرمیت و مسئولیت از معنای واحدی برخوردارند و تحقق هر دو در گروهی احراز تقصیر و توانایی شکل‌دهی آن در مرتکب است؛ زیرا تقصیر در قالب رکن روانی، جزء ناقصه و ماهوی^۳ سازنده جرم شناخته می‌شود؛ آن‌گونه که با فقدان این جزء - بنا به فقدان یا خلل در دو

۱. برای دیدن برخی از این تعاریف ر.ک: میر سعیدی، سیدمنصور، مسئولیت کیفری (قلمرو و ارکان)، چاپ اول، تهران: میزان، ۱۳۸۳، ص ۲۱.

۲. همان، ص ۲۳.

3. Essential Element.

قوة اختیار و ادراک یا فقدان اهلیت در مرتکب— تحقق جرم نیز منتفی بوده، عامل مادی ایجادکننده آن، مجرم و به تبع مسئول شناخته نمی‌شود.

در نقطه مقابل، ماهیت سلبی مسئولیت کیفری قرار می‌گیرد که برخوردار از دو چهره پیشینی و پسینی است. مسئولیت پیشینی^۱ وضعیت شخصی است که بدون در نظر گرفتن هر گونه مؤلفه ذهنی به صرف اسناد نقض یک باید قانونی به او، مجرم و مسئول نامیده می‌شود. در اینجا فرض مسئولیت یا مجرم نامیده شدن، عاری از هر صبغه ذهنی یا اخلاقی است و صرفاً در قبال نقض مادی یک ارزش^۲ مورد حمایت قانون کیفری، به مرتکب اسناد داده می‌شود.^۳ از این رو، هیچ مؤلفه روانی و ذهنی، مانند اختیار یا ادراک، در قالب تقصیر پیش شرط تحقق مجرمیت و مسئولیت نبوده و یک دیوانه، خردسال، مجبور یا حتی مأمور مجری قانون نیز با نقض یک ارزش کیفری، به همان اندازه مجرم و مسئول (در مفهوم پیشینی) نامیده می‌شوند که یک انسان بزرگسال برخوردار از اراده آزاد و آگاهانه مجرمانه.

در این برداشت، آن دسته از مؤلفه‌های ذهنی و روانی که بسته به مورد و بنا به تصریح قانون نافی مجازات مرتکب می‌باشند، مانند صغر، جنون، جهل و یا امر قانون، خارج از تعریف مجرمیت و مسئولیت بوده، در مرحله‌ای پسینی و در قالب دفاع، قرار می‌گیرند. در این حالت، مسئولیت پسینی^۴ وضعیت شخصی است که پس از رد دفاعیات مطرح شده ملزم به تحمل آثار جزایی رفتار خود می‌باشد. به عبارتی دیگر، مسئولیت توأم با فقدان دفاع.

برداشت سلبی مسئولیت، بدون تفکیک دو گانه واکنش‌های کیفری به مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی، موافق با طبع اثباتی قوانین کیفری است. بینشی که عاری از هر پیش‌زمینه فکری طبیعی یا اخلاقی در استنباط مفاهیم قانونی است.

1. Responsibility.

2. Value.

۳. مفهوم ارزش در اینجا مقابل هنجار (Norm) قرار می‌گیرد. ارزش‌ها، تصورات کلی، ذهنی و آرمانی بوده که الهام‌بخش هنجارها می‌باشند. مانند بدی سلب حیات یا آزادی دیگری به طور کلی و فارغ از یک موقعیت خارجی معین. در حالی که هنجارها دستورالعمل‌هایی جزئی و معینی بوده که برای جهت‌دهی رفتارهای عینی و خارجی وضع شده و نقض آنها مجازات را در پی دارد. جهت مطالعه در این خصوص رک.

Atienza. manuel., manero. Juan ruiz. 1998; *A Theory of Legal Sentences*, New York, kluwer Academic Publishers. Pp. 120-140.

4. Liability.

در مقابل، برداشت ایجابی متأثر از تفسیری اخلاقی از حقوق کیفری است و به‌عنوان یکی از قواعد عمومی حقوق کیفری معرفی می‌گردد. بر همین اساس است که کوشش شده تا ضمن تعریفی همه‌گیر، پیش‌شرط‌های الزامی و عمومی آن ناظر بر تمامی جرایم معرفی گردند. از جمله دو قوه ادراک و اختیار، به‌عنوان این پیش‌شرط‌ها معرفی شده‌اند و آن‌گونه که مشهور افتاده است، اشخاص فاقد این دو قوه (صغار و مجانین) فاقد مسئولیت کیفری (در مفهوم بالقوه) یا اهلیت تحمل کیفر (در مفهوم مجازات) شناخته می‌شوند.^۱

پرسشی اساسی که نوشته پیش‌رو در پی یافتن پاسخ آن می‌باشد، این است که نظام کیفری ایران با کدام‌یک از دو تعریف ایجابی و سلبی مسئولیت کیفری، همخوانی دارد؟

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چون دیگر اخلاف خود از مسئولیت کیفری تعریفی به دست نداده است. باین‌حال، در راستای پایبندی به اصل قانونی بودن مجازات و به‌عنوان یکی از قواعد حقوق جزای عمومی، در بخش چهارم کتاب اول خود (کلیات) به شرایط و موانع تحقق آن پرداخته است. در این قانون شرایط عمومی ایجاد مسئولیت عبارت دانسته شده‌اند از: ۱- انجام فعل یا ترک اختیاری منتسب به شخص؛ ۲- عقل؛ ۳- بلوغ؛ ۴- قصد مجرمانه یا تقصیر کیفری؛ ۵- علم به موضوع جرم؛ ۶- قصد نتیجه یا علم به وقوع در جرائم مقید.^۷ علاوه بر این در مواد ۱۴۴ و ۱۴۵ این قانون، به‌صراحت تقصیر (شامل عمد و خطای جزایی) نیز شرط تحقق جرم دانسته شده است.

با شرایط یادشده و ذکر تقصیر به‌عنوان شرط تحقق جرم و مسئولیت، به نظر می‌رسد که قانون مذکور تابع مفهومی ایجابی از مسئولیت است و اثبات یک‌یک پیش‌شرط‌های قانونی یادشده را به‌عنوان قاعده‌ای کلی و فراگیر، شرط تحقق مجرمیت و به‌تبع تحمیل مسئولیت

۱. هر چند که از اهلیت تحمل اقدامات تأمینی و تربیتی برخوردار می‌باشند.

۲. مواد ۱۴۰ و ۱۴۲.

۳. ماده ۱۴۰.

۴. ماده ۱۴۰.

۵. مواد ۱۴۴ و ۱۴۵.

۶. ماده ۱۴۴.

۷. ماده ۱۴۴.

کیفری می‌داند. آن‌گونه که با فرض عدم تحقق هر یک از شروط یا ارکان یادشده (جز در موارد تصریح‌شده قانونی) تحقق مجرمیت و مسئولیت منتفی است.^۱

با وجود این و بر خلاف این تصور حاکم، واکاوی در متون قوانین کیفری همخوانی و ابتنای نظام کیفری ایران را بر مفهوم سلبی مسئولیت نشان می‌دهد؛ مفهومی که در آن، صرف نقض یک ارزش کیفری (بی‌تأثیر از هر مؤلفه روانی) مجرمیت و مسئولیت (پیشینی) را به دنبال می‌آورد و نفی مجازات (مسئولیت پسینی) در گروهی اثبات دفاعیاتی خارج از بدنه مجرمیت و مسئولیت است. در نوشته پیش‌رو، با رویکردی توصیفی در دو گفتار به تشریح موضوع می‌پردازیم. در گفتار نخست به ماهیت سلبی مسئولیت پرداخته و در گفتار دوم، نمودهای آن در نظام کیفری ایران نشان داده شده است.

۱. مسئولیت کیفری و ماهیت سلبی آن

در ابتدا، به دلیل همخوانی این برداشت سلبی با بار معنایی و اصطلاحی واژه مسئولیت، به اختصار شواهدی از واژه آورده می‌شود. سپس ماهیت سلبی مسئولیت با استناد به نوشته‌های نظریه‌پرداز آن، فیلسوف و حقوق‌دان انگلیسی هربرت هارت،^۲ تبیین شده، در نهایت به ارزیابی آن در تقابل با مفهوم ایجابی مسئولیت پرداخته می‌شود.

۱. ماده ۱۲۰ ق.م.ا: «هرگاه وقوع جرم و یا برخی از شرایط آن و یا هر یک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود.»

2. Herbert Lionel Adolphus Hart, 1907-1992.

۳. تا پیش از انتشار کتاب هارت در باب مسئولیت کیفری که با تشریح و معرفی معیارهای ذهنی و عینی مسئولیت، اخلاق و نظم اجتماعی، علل رافع و موجهه آن و دیگر مباحث اصولی و با الهام از اندیشه‌های فلسفی، سیاسی و اخلاقی اندیشمندان قرون هفدهم به بعد میلادی نوشته شد، در باب تشریح دقیق موضوع مسئولیت کیفری به صورت جداگانه و فارغ از شرایط ایجاد و معاذیر آن در تشریح یک جرم خاص، نوشته‌ای وجود ندارد. در نوشته‌های تفسیری بلکستون، برای مثال اساساً یک بخش عمومی که مربوط به تشریح مسئولیت کیفری باشد، وجود نداشته است. برای مطالعه بیشتر ر.ک.

Lacey, N. 2001, "In Search of the Responsible Subject: History, Philosophy and Social Sciences in Criminal Law Theory", *Modern Law Review*, 64 (3): pp. 249-277.

۱.۱. مسئولیت در لغت

از نظر واژگانی، مسئولیت مصدر صناعی یا جعلی از نعت مفعولی مسئول است.^۱ مسئول معادل با ضمانت، ضمان، تعهد و مواخذه،^۲ حال کسی دانسته شده است که مورد پرسش یا بازخواست قرار می‌گیرد. کسی که نسبت به چیزی وظیفه یا تعهدی دارد.^۳ در همین راستا مسئولیت چیزی با کسی بودن به معنای به گردن او، در عهده او، در ضمان و پایبندی او بودن آمده است.^۴ از این رو، مفهوم مسئولیت در لغت، همسو با برداشت سلبی آن، همواره عملی پیشین و تحقق یافته را در تقدیر دارد. به عبارتی دیگر، زمانی از شخص به عنوان مسئول نام برده می‌شود که سابق بر آن عملی از او سرزده باشد و در قبال آن مورد سؤال قرار گیرد. این عمل در حقوق کیفری، همان ارتکاب جرم یا نقض یک ارزش مورد حمایت است که به محض تحقق آن، از مرتکب به عنوان مسئول - صرف نظر از هر مؤلفه روانی - نام برده می‌شود. به عبارتی، مجرمیت معادل با فرض مسئولیت، گرفته می‌شود.

از زاویه واژه، به کار بردن لفظ مسئولیت در مفهومی بالقوه و معادل با اهلیت - همسو با برداشت ایجابی و ناظر به مرحله‌ای قبل از ارتکاب و در توصیف کسی که هنوز به کاری دست نزده است - غریب و نامأنوس می‌نمایند؛^۵ زیرا آن گونه که از بار معنایی لغت استنباط گردید، صرف ارتکاب و اسناد مادی آن به فاعل، برای مسئول نامیده شدن کافی است و پیش شرط دیگری چون اهلیت، قابلیت انتساب، مؤلفه‌های روانی تقصیر و ... مورد نیاز نیست. نام‌گذاری بخش چهارم کتاب اول قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (شرایط و موانع مسئولیت کیفری) مبتنی بر همین برداشت از لغت بوده که به موجب آن، صرف نقض یک باید قانونی موجب توصیف فاعل مادی به مسئول (صرف نظر از موانع و شرایط) گردیده است.

۱. اسم مفعول در نزد نحویان اسمی است که از مصدر مشتق شود، برای آنچه فعل بر آن واقع شود. مقصود از وقوع فعل بر آن، تعلق فعل بدان باشد، اگرچه به واسطه حرف جر باشد؛ مثلاً: مضروب، مأکول، مسموع، مکرم، معظم در عربی و زده، خورده، شنیده، بزرگ داشته در فارسی. دهخدا، پیشین، ماده اسم مفعول.

۲. دهخدا، ماده مسئول.

۳. فرهنگ فارسی عمید، ماده مسئول.

۴. دهخدا، پیشین.

۵. برای دیدن نظر مخالف ر.ک. میرسعیدی، پیشین، صص ۲۶-۲۷.

۱.۲. ماهیت سلبی مسئولیت کیفری

ریشه برداشت سلبی از مسئولیت کیفری را باید در رویکردهای پوزیتیویستی به حقوق کیفری و تحلیل‌های فلسفی عینیت‌گرا از ماهیت فعل آدمی^۱ جست‌وجو نمود. به عقیده هارت، تحلیل‌های فلسفی صورت گرفته از فعل [جرم] به‌عنوان منشأ ایجاد مسئولیت و مبتنی ساختن آن بر برخی عوامل جسمی یا روانی،^۲ نادرست و گمراه‌کننده است.^۳ در این نظر، تعبیری طبیعی‌گرا و ارسطویی از فعل - معادل با قبض و بسط آگاهانه و از روی انتخاب عضلات به‌سوی غایتی معین - مورد نظر قانون دانسته نمی‌شود؛ بلکه تنها جنبه عینی رخداد واقع شده، بازتاب مفاهیم و الفاظ استخدامی قانون شناخته می‌شوند، بی‌آنکه مؤلفه‌های ذهنی، اخلاقی و روانی در تعریف و توصیف مفاهیم حقوقی دخالت داده شوند.^۴

هارت با استناد به قواعد زبانی و بار معنایی لغات در متون قانونی، بر این باور بود که در جمله «او آن عمل را انجام داد»، منظور بیانی توصیفی^۵ از چگونگی انجام فعل و با در نظر گرفتن مؤلفه‌های ذهنی و روانی نیست، بلکه صرفاً اخباری از واقع و اسناد آن به فاعل است. در این نگاه، اخبار از اینکه «به او ضربه زد»، معادل با توصیف «با قصد و توأم با خشونت و بدون مجوز او را مورد ضرب قرار داد»، است. درست مانند زمانی که گفته می‌شود: «آن شیء» مال اوست. در اینجا، اسناد فعل به فاعل معادل با اسناد حق مالکیت به شخص بوده که هیچ مؤلفه ذهنی در آن اسناد دخالت داده نشده است.^۶ در جمله دوم در واقع هیچ چیزی مورد داور و توصیف اخلاقی قرار داده نشده و فقط واقعیت موجود بیان گردیده است.

1. Philosophy of Action.

۲. آنچه به‌عنوان اختیار و مقدمات فعل ارادی چون تصور، تصدیق، عزم و اراده و... مفاهیمی از این دست شناخته می‌شوند.

3. Hart, H. L. A. 1949 "The Ascription of Responsibility and Rights" *Proceedings of the Aristotelian Society*, Vol. 49, Issue 1, 1948 - 1949, pp. 171-194.

4. Ibid.

5. Descriptive.

6. Ibid. pp. 174-181.

از این رو، انجام عملی [مجرمانه] در متون قانونی و اسناد رفتار به فاعل به مثابه اسناد مالکیت است و وجود حلقه ارتباطی^۱ (یا قابلیت انتساب بین عمل واقع شده و شخص عامل) ضروری نیست.^۲ در واقع، در نگاه اثباتی به قانون، فعل و رفتار به‌عنوان کنش‌هایی از روی انتخاب و تعقل توصیف نشده است و صرف انتساب مادی و نمایشی نقض یک ارزش کیفری به دیوانه، خردسال، مجبور و مأمور برای توصیف عامل مادی به‌عنوان مجرم و بالطبع مسئول (در مفهومی پیشینی) کافی خواهد بود. در این راستا، آنچه در قالب رکن مادی جرم و با عباراتی چون انجام دادن، عمل نمودن و ... به کار می‌رود، برای تحقق جرم و توصیف فاعل مادی به‌عنوان مجرم کافی است.

در اینجا انتساب فعل به‌طور ضمنی انتساب مسئولیت را هم در پی خواهد داشت و در واقع با انجام رفتار خلاف قانون، دو امر به فاعل نسبت داده می‌شود؛ نخست قبض و بسط عضلانی که سبب انتساب گردیده و دوم، مسئولیت در قبال آن.^۳ در نهایت، تحمیل مجازات یا هرگونه واکنش کیفری (مسئولیت پسینی) می‌بایستی با در نظر داشتن محدودیت‌ها و استثنای^۴ وارد بر آن اسناد صورت گیرد.^۵

دو کلمه «الغایذیری»^۶ و «اسناد»^۷ کلماتی کلیدی در تبیین نظریه هارت می‌باشند. اسناد همان انتساب مادی و ظاهری عمل به عامل است و در آن هیچ مؤلفه روانی و ذهنی - آن گونه که مفهوم «قابلیت انتساب» تداعی می‌کند - نقشی ندارد. در واقع، صرف نقض یک ارزش مورد حمایت قانون کیفری،^۸ موجب اسناد آن به عامل می‌شود؛ حتی اگر عامل در مقام اجرای امر قانون یا انجام یک هنجار، ارزش مورد حمایت قانون کیفری را نادیده انگاشته باشد؛ مانند مأمور جلبی که مانع از آزادی رفت‌وآمد شهروندی می‌گردد. در این حالت آزادی رفت‌وآمد، یک ارزش مورد

1. Connection.

2. Ibid. pp. 187-8.

3. Kurt. Baier, 1970, "Responsibility and Action". In Myles Brand (ed.), *The Nature of Human Action*, Glenview Illinois, p.112.

4. Exceptions.

5. Ibid. p. 189.

6. Defeasibility.

7. Ascription.

8. Legal Norm.

حمایت قانون کیفری است که صرف نادیده انگاشته شدن آن - صرف نظر از هر علت، نیت، یا مؤلفه ذهنی - اسناد نقض یک قانون کیفری را به همراه دارد.

الغایذیری نیز روی دیگر اسناد به این معنا خواهد بود که در تعریف مفاهیم باید همیشه از تعبیر «مگر آنکه» استفاده کنیم تا بتوان تمامی مصادیق آن را داخل در تعریف قرار دهیم. الغایذیری اسناد یادشده و رفع واکنش کیفری مترتب بر آن، در گروهی دفاعیاتی است که در قانون پیش‌بینی گردیده است.

برای انتفای این اسناد بایستی فهرستی از دفاعیات^۱ قابل‌اعمال توأم با آن پیش‌بینی شده باشد.^۲ لزوم پیش‌بینی دفاعیات از این نظر بوده است که هر بزه‌ای دفاع خاص خود را دارد که فقط در همان مورد قابل‌اعمال است و در مورد دیگری مسموع نخواهد بود.^۳ (مانند دفاع صغر در قبال قتل که نافی قصاص است، اما نافی دپه یا نوع دیگری از واکنش کیفری نمی‌باشد).

علاوه بر تفسیر زبانی یادشده از واژه‌های قانون، ریشه برداشت سلبی از مسئولیت را می‌توان در مبانی نظری اثبات‌گرا از مفهوم قانون و مخاطب آن مشاهده کرد. هانس کلسن مخاطب قوانین کیفری را نه عموم شهروندان، بلکه دادرسان و دادگاه‌ها می‌دانست و بر این باور بود که «قاعده حقوقی به ما نمی‌گوید که اگر شخصی مرتکب قتل عمدی شود مجازات بایستی به وی تحمیل گردد. قاعده حقوقی می‌گوید: اگر دادگاهی صلاحیت‌دار پس از طی تشریفات قانونی رسیدگی، نقض قانون توسط شخص را احراز کرد، آنگاه بایستی مجازات را بر وی تحمیل نماید».^۴

در این نگاه، انگاره‌های قانون به‌عنوان گزاره‌هایی دستوری و امری، خطاب به شهروندان دیده نمی‌شوند، بلکه گزاره‌هایی اخباری به شمار می‌آیند که خطاب به دادرسان صادر می‌گردند و از آنها می‌خواهند تا به ارزیابی فعل واقع‌شده و اعلام قابل مجازات بودن یا نبودن آن بپردازند. به این دلیل، در نگاه ابتدایی دادرس به یک فعل مجرمانه، مؤلفه‌های ذهنی و روانی عامل در توصیف رخداد واقع‌شده، مشاهده نمی‌شود و صرف نتیجه واقع‌شده یا رفتار ناقض ارزش کیفری، توجیه احضار و تعقیب عامل به‌عنوان متهم (ناقض ظاهری یک باید کیفری) را در خود دارد.

1. Defenses.

2. Hart, op. cit. p 175.

3. Ibid, p 174.

4. Kelsen, H. 1960/67, *Pure Theory of Law*. Tr. M. Knight. Berkeley: University of California Press, pp239-240.

هرچند در خاتمه دادرسی، متهم (در اینجا مجرم) مستحق یا مستوجب هیچ‌گونه مجازات یا واکنش کیفری شناخته نشود.

با این توصیف، مفهوم مجرمیت و مسئولیت، عاری از هر رنگ اخلاقی و بار معنایی می‌شود. مجرم بودن به معنای اسناد نقض یک باید کیفری به مرتکب است، بدون در نظر گرفتن هر گونه مؤلفه ذهنی و روانی. به عبارتی منصرف از تمامی آن چیزهایی می‌باشد که به‌عنوان عوامل رافع مسئولیت^۱ و موجه جرم^۲ یا ارکان و اجزای اهلیت، مقدمات فعل ارادی و اسناد، اجزا تقصیر و به‌طور کلی هر موضوعی که به نوعی نافی مجازات شناخته می‌شوند.

از این رو، اهلیت، تقصیر، اختیار و شرایط انتساب و به‌طور کلی تمامی مؤلفه‌های روانی هیچ نقشی در توصیف مجرمانه عمل مورد تحقیق و نامیده شدن مرتکب به‌عنوان مجرم و مسئول ندارند. این موارد در مرحله‌ای پس از اسناد و در قالب دفاعیات مطرح می‌گردند. در این صورت و با فرض عدم اثبات هر یک از عذرهای معاف‌کننده از مجازات، مرتکب محکوم به تحمل آثار جزایی عمل خود می‌گردد. پر واضح است که در این نگاه، فرض اباحه رفتار موجب افتراق عوامل موجهه جرم از عوامل موسوم به رافع مسئولیت نخواهد بود^۳ و مفاهیم حقوقی عاری از هرگونه رنگ اخلاقی و هنجاری بیان می‌شوند.

بنابراین در این گفتمان سلبی، واژه Responsibility نمایانگر حالت پیشینی از مسئولیت بوده و به معنای مفروض دانستن مرتکب در قبال اعمال سرزده از او یا اختیارات وی است. واژه liability نیز بیانگر حالت پسینی از آن است و زمانی به کار می‌رود که متهم فاقد یک علت

1. Excuses.

2. Justification.

۳. جان آستین ورود در این مقوله را گمراه‌کننده و بی‌اثر دانسته و در نظر ایشان کارکرد هر دو گونه دفاعیات یکسان است. پرداختن به این مناقشه پایان‌ناپذیر از محدوده موضوع خارج است. برای مطالعه در این خصوص ر.ک.

Austin, J. L. 1957, *Proceedings of the Aristotelian Society*, New Series, Vol. 57, 1956 - 1957, pp.1-30.

Duff, R, A. 2007, *Answering for Crime, Responsibility and Liability in the Criminal Law*, Oregon, Hart Publishing. pp., 195-225.

موجه یا رافع نسبت به عمل خود باشد.^۱ به عبارت دیگر، liability به معنای مسئولیت توأم با فقدان دفاع مناسب است که با محکومیت متهم، هر دو مفهوم معنای واحدی را شامل می‌شوند.^۲

۱.۳. ارزیابی ماهیت سلبی در تقابل با مفهوم ایجابی مسئولیت

نگاه ایجابی و اخلاقی به مسئولیت کیفری در چهارچوب این اصل برگرفته از حقوق لاتین شکل گرفته است که هیچ عملی تا زمانی که منتزع شده از ذهن مجرمانه فاعل نباشد، جرم محسوب نمی‌شود.^۳ در این راستا، تأکید بر عناصر لازمه متشکله جرم چون رکن روانی، مادی، علم و نتیجه زبان‌بار در تحقق جرم و اسناد فعل به فاعل بوده است؛ به گونه‌ای که به واسطه احراز یا انتفای عناصر موصوف است که مجرمیت یا برائت شخص معلوم می‌گردد.^۴

در این چهارچوب، تقصیر به عنوان جزء یا «رکن»^۵ سازنده جرم شناخته می‌شود.^۶ این نقش ماهوی تقصیر در تعریف فعل سبب می‌شود تا آن دسته افرادی را که فاقد توانایی ذهنی و جسمی در شکل‌دهی تقصیر می‌باشند، ناتوان از ارتکاب جرم دانست. نتیجه مترتب بر این نگاه اخلاقی این است که مجرمیت و مسئولیت مفهوم واحدی را دارد و تحمیل مسئولیت مستلزم تصور پیشین مجرمیت باشد. مجرمیت نیز از آنجا که نیازمند تقصیر شناخته می‌شود، مستلزم برخورداری عامل از اهلیت شکل‌دهی تقصیر است.

این سه مرحله متوالی را می‌توان به این نحو تشریح کرد:

۱. شخص باید برخوردار از اهلیت شکل‌دهی تقصیر باشد (اهلیت)؛

۲. تقصیر را متوجه ارتکاب عملی در خارج سازد (مجرمیت)؛

۳. پس از اثبات انتساب به او در دادگاه، محکوم به مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی گردد (مسئولیت).

1. Duff, R. A. op. cit, p39.

2. Westen, P. 2008, "Offences and defences Again", *Oxford Journal of Legal Studies*, Volume 28, Issue 3, 2008, pp 565-566.

3. Actus reus non facit reum nisi mens sit rea.

4. Lacey, N. 2001, op. cit. p351.

5. Essential Element.

۶ برای مطالعه در خصوص مفهوم رکن ر. ک. میرسعیدی، پیشین، صص ۱۰۳ - ۹۶.

از اهلیت، تعبیر گوناگونی چون مسئولیت کیفری در مفهوم بالقوه (انتزاعی) اهلیت جنایی یا اهلیت جزایی^۱ نیز شده است و آن را ناظر به «وضعیت» و «صفتی» در شخص دانسته‌اند که به موجب آن «هر زمان» رفتار مجرمانه‌ای از او صادر شود، تبعات جزایی آن را متحمل گردد.^۲ از دو قوه ادراک و اختیار به عنوان ارکان سازنده این نوع اهلیت (مسئولیت در مفهوم بالقوه) نام برده می‌شود.^۳

مبنتی بر این سه مرتبه یادشده، اهلیت در کنار تقصیر، شرایط و ارکان مسئولیت کیفری (در مفهوم واقعی و شامل هر دو گونه واکنش کیفری) را می‌سازند.^۴ به عبارتی، احراز مسئولیت کیفری در مفهوم واقعی در گروهی احراز مسئولیت در مفهوم بالقوه است و تحمیل مسئولیت کیفری به شخص تا زمانی که برخوردار از اهلیت یا مسئولیت کیفری بالقوه نباشد، عادلانه و منطقی دانسته نمی‌شود.^۵

بر اساس تعاریف ارائه شده معلوم می‌گردد که برخلاف ماهیت سلبی مسئولیت، برای اینکه بتوان شخصی را مجرم و برخوردار از مسئولیت (در مفهوم انتزاعی) خطاب کرد، صرف اسناد ظاهری نقض یک ارزش کیفری به او - آن گونه که مدنظر مفهوم سلبی مسئولیت کیفری است - کافی نبوده، بلکه نخست باید از سوی قانون‌گذار، تقصیر رکنی از اجزای سازنده جرم شناخته شود و دیگر اینکه، شخص مخاطب قانون از توانایی ذهنی یا بدنی لازم در شکل‌دهی مؤلفه‌های تقصیر (چون قدرت، اراده، علم و ...) برخوردار باشد.

هرچند گفته شده که نگاه اخلاق‌گرا و ایجابی به مقوله مسئولیت کیفری، به گونه‌ای چون نقش بر سنگ حک شده که هرگونه عدول از آن، اشتباه فرض گرفته می‌شود؛^۶ در مقام داوری نسبت به آن باید اذعان داشت: هرچند ابتدای مسئولیت و مجرمیت بر پیش شرط‌های یادشده

۱. از آنجاکه در تحمیل مسئولیت هر دو نوع کیفر و اقدامات تأمینی و تربیتی در نظر گرفته شد، اهلیت جرمی (مادی و

جنایی) با اهلیت جزایی معادل دانسته شد. برای مطالعه ر.ک. میرسعیدی، پیشین، ص ۶۳.

۲. پیشین، ص ۲۳.

۳. برای مطالعه و دیدن نظرات ر.ک. پیشین، صص ۱۷۹-۱۱۳.

۴. برای مطالعه بیشتر پیشین، صص ۱۳۴-۱۰۴.

۵. همان.

6. Lacey. Nicola 2001, "Responsibility and Modernity in Criminal Law", *Journal of Political Philosophy*, Volume 9, Issue 3, p. 252.

امری منطقی است، «... این اصل منطقی (به‌طور کامل) به مسئولیت کیفری انتقال پیدا نمی‌کند؛ زیرا ما در عمل می‌توانیم برای موضوعاتی که هیچ کنترلی بر آنها نداریم، دارای مسئولیت کیفری قلمداد شویم».^۱

درواقع، نظر به طیف گسترده جرائم و برخورداری هر یک از ارکان و دفاعیات ویژه خود، مفاهیم سنتی اخلاقی را بایستی از اساس ناتوان در تدوین قواعد مسئولیت کیفری دانست.^۲ در انگلستان، گفته می‌شود جرایم موسوم به مادی صرف، بیش از نیمی از هشت هزار عنوان مجرمانه را اشغال کرده‌اند.^۳ حجمی که معرف بسنده نمودن نظام کیفری این کشور به رابطه‌ای عینی از مسئولیت و فارغ از در نظر داشتن مؤلفه‌های روانی سازنده فعل مجرمانه و شرط تقصیر در مجازات است. امری که با توجه به این گستردگی، نمی‌توان از آن به‌عنوان یک استثنا یا تعدیل از مسئولیت مبتنی بر تقصیر یاد نمود. این نگاه تا آنجا بوده است که حتی به گفته اشورث، بی‌اختیاری^۴ که از آن به‌عنوان پایه یک فعل ارادی و اسناد یاد می‌شود، به‌طور غالب به‌عنوان یک دفاع شناخته می‌شود تا عنصری اساسی از فعل مجرمانه.^۵

علاوه بر این، تعریفی اخلاقی از مسئولیت، مشروعیت اعمال واکنش کیفری (در قالب اقدامات تأمینی یا تربیتی) نسبت به آن دسته اشخاص برخوردار از حالت خطرناک را - مانند بیماران روان‌پریش^۶ - حاد که فاقد هرگونه ادراک یا اختیار می‌باشند - از مراجع کیفری سلب می‌نماید؛ زیرا رفتارهای این دسته به دلیل فقدان تقصیر، اصولاً جرم محسوب نمی‌شود و اصل قانونی بودن مانعی برای تحمیل هرگونه واکنش کیفری در غیر رفتارهای مجرمانه است.

1. Duff, Antony, Ibid, p.58.

2. Tadros, Victor, 2005, *Criminal Responsibility*, Oxford University Press, pp. 16-17, 73-74.

3. Ashworth, Andrew. 2000, "Is the Criminal Law a Lost Cause?" *Law Quarterly Review*, No 116, p.225.

4. Automatism.

5. Ashworth, Andrew, op. cit, 2006, p.98.

برای نمونه در نظام حقوقی انگلستان در پرونده لارسونر در سال ۱۹۳۳، متهم محکوم شد به اینکه یک فرد خارجی ممنوع‌الورود بوده که در خاک انگلستان یافت شده است. در این پرونده این موضوع که متهم از ایرلند اخراج شده بود و بدون اراده خود و تحت‌الحفظ، توسط پلیس به انگلستان آورده شده بود، به‌عنوان شرایط و اوضاع احوال نامرتب با قضیه شناخته شد.

6. Psychosis.

ناگفته نماند که از سوی طرفداران برداشت ایجابی مسئولیت، برای پر کردن این خلأ و پوشش جرایمی که بدون تقصیر شناخته می‌شوند، مفهوم مسئولیت کیفری بدون تقصیر مطرح گردیده است. از این نوع مسئولیت، به‌عنوان امری استثنایی در عدول از مسئولیت مبتنی بر تقصیر یاد می‌شود و برای آن توصیف‌هایی مختلف و توجیه‌هایی متنوع ارائه شده است. ارزیابی این رویکردها از توان این مقاله خارج است و فقط به این نکته اشاره می‌شود که در برداشت سلبی از مسئولیت، هیچ مؤلفه ذهنی و حتی اختیار نقشی در توصیف مجرمیت و مسئولیت ندارد؛ درحالی که در مسئولیت بدون تقصیر، سطحی حداقلی از مؤلفه‌های روانی را در نظر می‌گیرند.^۱

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با ذکر پیش‌شرط‌هایی برای تحقق مسئولیت کیفری (در فصل اول بخش چهارم کتاب اول)، آن را به‌عنوان یکی از قواعد کلی و همه‌گیر قوانین مجازات و برخورد از ماهیتی ایجابی و مبتنی بر تقصیر معرفی نموده است. عبارات «تحقق جرم» و «تحقق مسئولیت کیفری» و شناسایی عقل، بلوغ، اختیار، علم، قصد و تقصیر با عنوان شرایط (تحقق) مسئولیت کیفری، این استنباط را در پی دارد که انتفای هر یک از موارد یادشده مانع تحقق جرم و مسئولیت است و در نتیجه، نسبت به عامل مادی ناقض ارزش‌های کیفری - اگر فاقد بلوغ یا اختیار و ... باشد - جرم و مسئولیت محقق نبوده و مجرم و مسئول نامیده نمی‌شود.

باین‌حال، در تضادی آشکار در فصل دوم بخش یادشده که به‌عنوان موانع مسئولیت کیفری نام‌گذاری شده است، از رفتارهای ناقض قانون صغار، مجنون، مجبور، جاهل، مضطر و مأمور به‌عنوان جرم نام‌برده و مؤلفه‌های یادشده را نافی مجرمیت ندانسته است. این رویکرد قانون مجازات سبب می‌گردد تا به مثابه برداشت سلبی، رفتارهای کودکان و مجانین نیز - باوجود فقدان ادراک یا اختیار - به‌عنوان جرم توصیف گردند.

در مقام جمع این دو مقوله و رفع ابهام پیش‌آمده، تمایز بین دو گونه واکنش کیفری (مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی) در نظر گرفته شده است. صغار و مجانین هرچند متمکن از ارتکاب

۱. مسئولیت بدون تقصیر در یک سطح حداقلی است. نه فقط ضرورت احراز عنصر مادی و دخالت یک موجودی دارای اراده را در پیدایش رفتار مجرمانه و در یک بستر عقلانی و روانی سالم لازم می‌داند، بلکه نیازمند تقصیر در رابطه با برخی یا پاره‌ای از اجزای عنصر مادی جرم نیز می‌باشد. عبداللہی، اسماعیل، *درآمدی بر مسئولیت کیفری بدون تقصیر در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان*، تهران: انتشارات خرسندی، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۷۸.

جرم شناخته می‌شوند، اما مستعد تحمل مسئولیت کیفری در قبال مجازات (فقدان اهلیت جزایی) نیستند و صرفاً مستوجب اقدامات تأمینی و تربیتی می‌باشند.^۱

با این حال، ابهامات و پرسش‌های بسیاری در چهارچوب برداشت ایجابی مسئولیت کیفری و قائل به دوگانگی اقدامات تأمینی و تربیتی از مجازات مطرح است. پرسش‌هایی چون تعریف و نقش تقصیر به‌عنوان جزء سازنده جرم، چگونگی احراز آن نزد دیوانه که بنا به تعریف قانونی فاقد قوه تمیز و اراده شناخته می‌شود، چگونگی تعریف دقیق کیفر و تعیین مرز بین اقدامات تأمینی و تربیتی از مجازات، جنایات خطئی خردسالان، ماهیت دیات، وجه تمایز علل موجه از علل رافع، چگونگی جرم‌انگاری رفتارهای فاقد تقصیر و ...

هدف از طرح این ارزیابی، فقط نشان دادن موضع نادرست قانون مجازات اسلامی در برداشتی ایجابی از مفهوم مسئولیت کیفری و معرفی آن به‌عنوان قاعده‌ای کلی در کلیات قانون مجازات است. امری که موجب شناسایی تقصیر به‌عنوان رکن سازنده جرم و ابتنای مجرمیت بر تقصیر - که موجب هم‌پوشانی مجرمیت و مسئولیت است - بوده است. واقعیتی که سوای از مباحث نظری، دادرسان را در محکوم نمودن رفتارهای مجرمانه فاقد تقصیر با چالش مواجه می‌سازد.

نزاع بر سر سلبی یا ایجابی بودن ماهیت مسئولیت کیفری مباحث فلسفی دامنه‌داری را در پی دارد که حتی اشاره به سرفصل‌های بحث در اینجا شدنی نیست؛ اما به‌طور کلی در مقام نقد رویکرد سلبی از مسئولیت و تقابل آن با مسئولیت مبتنی بر سرزنش‌پذیری اخلاقی یا مبتنی بر تقصیر، گفته می‌شود که برداشت سلبی از مسئولیت به‌شدت تحت تأثیر اهداف عملی است؛ به شکلی که به‌هیچ‌عنوان نمی‌توان در مقابل آن سکوت کرد یا از قضاوت کردن در خصوص آن طفره رفت. در این برداشت از مسئولیت «قواعدی دل‌خواهانه در قوانین وضع می‌شوند تا بتوان با توسل به آنها در خصوص تمام موارد مبهم تصمیم‌گیری قضایی کرد».^۲

واقعیت این است که در نگاه سلبی، از سزاگرایی که اخلاق مدعی آن است، فاصله گرفته و حقوق کیفری به‌مثابه‌ی یک ابزار دیده می‌شود؛ ابزاری که به دنبال نهادینه کردن ارزش‌های کیفری است. مسئولیت کیفری یک عامل، در سایه این سیاست معلوم شده و عامل، مسئول

۱. جهت مطالعه بیشتر ر.ک. میرسعیدی، سید منصور، پیشین، صص ۶۴ - ۴۹.

2. Feinberg, Joel, 1970, *Doing and deserve*, Princeton, N.J, Princeton University Press, pp.26-7.

شناخته می‌شود؛ زیرا نفع حاصل از مسئول شناختن او بهترین پیامد آن است.^۱ خیری^۲ که از کاهش نرخ جرم به واسطه خنثی‌سازی، بازدارندگی و ارباب مجرمان بالقوه در کنار هدایت رفتارهای شهروندان به دوراندیشی در رفتارهای خود و دیگران به دست می‌آید. داوری و پرداختن به این موضوع خارج از حوزه بحث و مستلزم ورود در میانی پاسخگویی کیفری و جرم‌انگاری است. در اینجا به این گفته بسنده می‌شود که پیش‌شرط‌های حاکم بر مسئولیت کیفری و شرایطی که شهروند در قبال رفتار خود یا دیگری پاسخگو شناخته می‌شود، تابعی از سیاست کیفری یک نظام است. تا آنجا که حتی مفاهیم کلی و همه‌گیری چون اختلال‌های روانی یا جنون نیز برمدار سیاست‌های عمومی کشورها و مفاهیمی چون نظم حقوقی، متغیر می‌باشند.^۳

درنهایت و منصرف از چشم‌انداز اخیر، به منظور ارزیابی تحلیل زبان‌شناسانه هارت از مفاهیم قانون و مسئولیت به این گفته فاینبرگ بسنده می‌شود: «تحلیلی که هارت از ماهیت فعل در حقوق کیفری ارائه داده، دارای اهمیت بوده و بینشی پایدار را در این حوزه در پی داشته است. تاکنون اجماعی مبنی بر اینکه کدام ویژگی تحلیلی او صرفاً برداشت ذهنی او بوده و کدام یک نادرست است، ارائه نشده است».^۴

۲. ماهیت سلبی مسئولیت کیفری در نظام کیفری ایران

برخلاف موضع قانون مجازات اسلامی، در نظام کیفری ایران جرایمی پیش‌بینی شده است که مفهوم تقصیر و ارکان سازنده آن، هیچ نقشی در شکل‌گیری و تحقق جرم و مسئولیت ندارد. جنایات شبه‌عمدی، خطایی و مسئولیت عاقله (تحمیل دیه به‌عنوان نوعی از مجازات) را در کنار آن دسته از جرایم که صرف نتیجه واقع شده موجب تحمیل مسئولیت است، می‌توان در این دسته

1. Braithwaite, J. and Pettit, P. 1990, *Not Just Deserts: A Republican Theory of Criminal Justice*, Oxford: Oxford University Press. P, 31-32

2. Good.

3. Slovenko, R. 1999, "The Mental Disability Requirement in the Insanity Defense" *Behavioral Sciences and the Law*, No 17, p 180.

4. Feinberg, J. 1965. "Action and Responsibility", *reprinted in Feinberg 1970. 'Doing and Deserving, Essay in the Theory of responsibility*. Princeton: Princeton University Press, P, 119.

جای داد. هرچند از این موارد به‌عنوان استثنا از مسئولیت مبتنی بر تقصیر یاد می‌شود، با این حال بازتاب ماهیت سلبی مسئولیت در زیرساخت‌ها و مفاهیم بنیادین نظام کیفری ایران، نمودهای بیشتری از جنایات مستوجب دیه دارد. در این راستا، نخست به ارزیابی موانع مسئولیت پرداخته می‌شود و سپس نقش تقصیر در پیکره جرم مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۲.۱. بازتاب ماهیت سلبی در موانع مسئولیت

آنچه به‌عنوان موانع مسئولیت در کلیات قوانین کیفری (از جمله در فصل دوم بخش چهارم کتاب اول از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) پیش‌بینی گردیده، موافق با طبع سلبی مسئولیت است. در واقع، موانع مسئولیت به‌عنوان دفاع شناخته می‌شوند که در صورت اثبات و احراز آنها در دادگاه، مرتکب بسته به مورد معاف از مجازات شناخته می‌شود.^۱

این موانع در قانون یادشده همچون سنت گذشته،^۲ فقدان اراده (اختیار) و ادراک و عقل در مجنون (ماده ۱۴۹ و ۱۴۰)، فقدان بلوغ در صغار (مواد ۸۸ و ۸۹ و ۱۴۰)، فقدان اختیار در اجبار، مستی، خواب و بی‌هوشی (مواد ۱۵۱، ۱۵۳ و ۱۵۴) اباحه رفتار در اضطرار، دفاع مشروع و اکراه (مواد ۱۵۱، ۱۵۲ و ۱۵۶) وجود حکم قانون (ماده ۱۵۸)^۳ شمرده شده‌اند که در تمامی آنها، فقدان مؤلفه یادشده مانع شناسایی مرتکب به‌عنوان مجرم (مسئولیت پیشینی) نیست، درنهایت در صورت اثبات مانع، معاف از مجازات شناخته می‌شود.

۱. در اصطلاحات اصول نیز مانع به چیزی گفته می‌شود که از تأثیر مقتضی جلوگیری می‌کند. کاظمی الخراسانی.

محمدعلی، فرائد الاصول، الجزء الرابع، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۴ ق، ص ۵۷۸.

۲. سابقه تقنینی کیفری در ایران نیز مؤید همین برداشت سلبی از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است. فصل هشتم قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ با عنوان «در شرایط و موانع مجازات» نام‌گذاری شده بود و متناسب با مفهوم سلبی مسئولیت در اسناد ظاهری عمل به عامل، جهت الغای مجازات «موانعی» را پیش‌بینی کرده بود. موانعی که همسو با ماهیت الغاپذیری مسئولیت در مرحله دادرسی و دفاع به آنها استناد می‌گردید. قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ (فصل هشتم باب اول) و قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ (باب چهارم کتاب اول) نیز، عبارت «حدود مسئولیت جزایی» جایگزین موانع و شرایط مجازات کرده بودند. هرچند کلمه مسئولیت می‌توانست تداعی‌کننده اهلیت جزایی باشد، اما واژه حدود به نحوی بر محدود یا منع کردن دلالت داشت و یادآور همان مفهومی بود که از عبارت موانع مجازات قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ مستفاد می‌شد.

۳. این مورد در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ (ماده ۴۲)، قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ (مواد ۴۱ و ۴۲)، قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ (مواد ۵۶ و ۵۹) به‌عنوان جرم شناخته‌نشده بود.

بر این اساس، تمامی مؤلفه‌های ذهنی و روانی که به‌عنوان عناصر سازنده مجرمیت، تقصیر، شرایط انتساب یا ارکان اهلیت جنایی شناخته می‌شوند، خارج از پیکره مفاهیم یادشده و در قالب موانع مسئولیت (در مفهوم پسینی) جای می‌گیرند. برای نمونه، مفهوم اختیار که در ماهیت ایجابی مسئولیت به‌عنوان یکی از پایه‌های فعل ارادی، تقصیر و تحقق جرم و یا شرط انتساب شناخته می‌شود - آن‌گونه که بدون آن، هیچ‌یک از این مفاهیم محقق نمی‌باشد - در اینجا، نقشی در تحقق نداشته و بدون اختیار نیز، مفهوم جرم محقق بوده یا عمل به فاعل منتسب می‌گردد.^۱

در نهایت، اثبات بی‌اختیاری بسته به مورد، نافی مسئولیت (در مفهوم پسینی) است؛ مانند ارتکاب جنایت در حالت بی‌اختیاری ناشی از خواب که هرچند در جنایات مستوجب قصاص، به‌عنوان یک دفاع شناخته می‌شود، اما در جنایات خطایی به‌عنوان یک دفاع و نافی مسئولیت شناخته نمی‌شود.^۲

از سوی دیگر، مرسوم است که مطابق با برداشت ایجابی، موانع مسئولیت را به دو دسته عوامل موجه و رافع تقسیم می‌کنند. عوامل موجه جرم را زایل‌کننده وصف مجرمیت و عوامل رافع را بی‌آنکه نافی وصف مجرمیت عمل باشند، به‌عنوان موانع مجازت در نظر می‌گیرند. قرار دادن یک مؤلفه روانی در هر یک از این دو دسته، مناقشه‌کهنه و بی‌پایانی دارد. در قانون مجازات همسو با برداشت سلبی این نزاع کنار نهاده و فقط به بیان موانع مسئولیت پرداخته می‌شود.

۲.۲. مفهوم تقصیر و نقش آن در مجرمیت

نوآوری ایجادشده در قانون جدید مجازات اسلامی در مواد ۱۴۴ و ۱۴۵ حکایت از گنجاندن تقصیر به‌عنوان جزء سازنده جرم می‌نماید. در این مواد به‌صراحت از ضرورت احراز قصد، علم یا تقصیر مرتکب در تحقق جرم یاد می‌شود.^۳ از این رو، به نظر می‌رسد تقصیر (متشکل از اراده و

۱. ماده ۱۵۳ ق.م.ا.

۲. بند الف ماده ۲۹۲ جنایت در حالت خواب را خطای محض توصیف نموده که در صورتی که با اقرار جانی ثابت شود، دیه بر عهده او تعلق می‌گیرد. (ماده ۴۶۳) دیه نیز حسب ماده ۱۴ به‌عنوان مجازات شناخته شده است.

۳. ماده ۱۴۴ - در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرائمی که وقوع آنها بر اساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود. ←

آگاهی) شرط تحقق جرم است و با انتفای آن، جرم به‌عنوان یک مفهوم مرکب، تحقق پیدا ننماید. موافق با همین برداشت، قیدهایی چون عالماً عامداً، از روی قصد، با سوءنیت، با علم، از روی بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی و... در برخی انگاره‌های کیفری آمده است که توصیف‌کننده وصف عمل مجرمانه می‌باشند. به نظر می‌رسد قرائنی از این دست، دلالت بر شناسایی تقصیر به‌عنوان جزء سازنده عمل جنایی داشته است، به‌گونه‌ای که بدون آن، عمل واقع شده از جزء ذاتی تعریف خالی بوده و محقق نشده شناخته شود.

سوا از این بدعت قانونی، باین حال در همان قانون رفتارهایی پیش‌بینی گردیده که فرض تحقق عمد یا تقصیر نسبت به آنان منتفی بوده، اما مسئولیت کیفری را به دنبال می‌آورند. پیش‌بینی جنایات شبه‌عمدی^۱ و خطئی محض^۲ که فاقد عنصر تقصیر می‌باشند و قراردادن کیفر آنها - دیه - در ردیف دیگر مجازات،^۳ مسئولیت عاقله^۴ در کنار جرایم مادی صرف یا موسوم به جرایم بدون تقصیر را، می‌توان مورد اشاره قرار داد.

مهم‌تر اینکه، شناسایی تقصیر (عمد و خطای جزایی) به‌عنوان جزء ماهوی جرم در مفهوم ایجابی مسئولیت، نظام کیفری را با چالشی اساسی مواجه می‌سازد و آن چگونگی شکل‌گیری تقصیر و اهلیت ایجاد آن نزد دیوانگان است. دیوانگان بر فرض ارتکاب جرم، هرچند مبری از مسئولیت در تحمل مجازات هستند، اما اعمال واکنش‌های تأمینی نسبت به آنان مستلزم «جرم» بودن رفتار ارتكابی آنان است.^۵ در واقع، به‌موجب اصل قانونی بودن جرایم و مجازات که به اقدامات تأمینی نیز سرایت می‌یابد، اعمال هرگونه واکنش کیفری نسبت به دیوانگان در گروی توصیف

→ ماده ۱۴۵ - تحقق جرائم غیرعمدی، منوط به احراز تقصیر مرتکب است. در جنایات غیرعمدی اعم از شبه‌عمدی و خطای محض مقررات کتاب قصاص و دیات اعمال می‌شود.

۱. ماده ۲۹۱ ق.م.ا.

۲. ماده ۲۹۲ ق.م.ا.

۳. ماده ۱۴ ق. م. ا برای مطالعه نقد موضع قانون‌گذار ر.ک. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد ۳، تهران: میزان، چاپ هفتم، ۱۳۹۴، صص ۶۳-۶۴.

۴. ماده ۱۴ ق.م.ا.

۵. در مقررات و نظامات دولتی مجازات و اقدام تأمینی و تربیتی باید به‌موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده است.

مجرمانه رفتار آنان است.^۱ شناسایی پیش‌شرط تقصیر در تحقق جرم، مستلزم آن خواهد بود که برای آنان اهلیت شکل‌دهی تقصیر و انعطاف اراده مجرمانه به‌سوی نقض بایدهای قانونی را تصور کرد.^۲

در این صورت، آن‌گونه تعریفی از تقصیر چاره‌ساز خواهد بود که دیوانگان نیز توانایی شکل‌دهی آن را داشته باشند. با این فرض، اراده و آگاهی سازنده تقصیر، چیزی جز حرکات کنشی و مکانیکی نخواهد بود. عبارات قاضی صاحب‌نظر، کامن‌لا، اولیور واندال هلمز، در تبیین مفهوم خواست و اراده مجرمانه، به‌خوبی بیان‌کننده این نگاه قانونی است. آنجا که نوشته است: «حتی یک سگ هم تفاوت این که لگد شود تا لگد خورد را می‌داند».^۳ در نظر ایشان تمامی انسان‌ها - سوای نقص ذهنی و روانی - از مفهوم خواست معین سازنده اراده برخوردارند.

مبتنی بر همین برداشت مکانیکی از تقصیر است که در یکی از آرای کامن‌لا آمده است: «نقشی که برای اوضاع روانی فرد در حقوق کیفری می‌توان متصور شد، به همان اندازه است که برای رژیم غذایی او می‌توان در نظر گرفت».^۴ بر این اساس، قصد مجرمانه یا تقصیر جزایی سازنده این عمل، همان خواست ظاهری و مادی^۵ متعلق گرفته به اجزای عینی سازنده جرم است؛ خواستی عاری از هر مؤلفه روانی و ذهنی؛ قابلیت که تمامی انسان‌ها به‌عنوان موجوداتی کنش‌گر، برخوردار از آن دانسته می‌شوند. چنین تفسیری از تقصیر و خواست مجرمانه، عاری از هر صبغه اخلاقی و معادل با قبض و بسط مادی عضلانی در ارتکاب جرم است. برداشتی که سبب می‌شود مجرمیت و مسئولیت را توأمان با هم محقق بدانیم و موافق با طبع سلب مسئولیت، نقض مادی و ظاهری قانون را معادل با فرض مسئولیت بدانیم. این حقیقت به‌ناچار ما را به مفهوم سلبی مسئولیت هدایت می‌کند که بدون در نظر گرفتن تقصیر به‌عنوان جزء سازنده جرم، رفتارهای خطرناک مجانین و خردسالان را نیز به‌عنوان جرم توصیف نموده است.

۱. ماده ۱۲ - حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها باید از طریق دادگاه صالح، به‌موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد. با استناد به این ماده، نگهداری مجنون به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک (ماده ۱۵۰) همین قانون مغایر با اصل قانونی و قضایی بودن محکومیت‌های کیفری است.

۲. مفهوم جنون حسب ماده ۱۴۹ ق.م.ا معادل با فقدان قوه تمیز و اراده تعریف می‌گردد که با فرض فقدان این دو قوه، فرض تحقق عناصر سازنده تقصیر (اراده و آگاهی) نیز در مجانین منتفی است. باین‌حال در برداشت ایجابی، تحقق تقصیر نزد مجنون متصور است. ر. ک. میرسعیدی، پیشین، صص ۵۳-۵۲.

3. "even a dog knows the difference between being stumbled over and being kicked." Oliver Wendell Holmes, Jr. 1881, *The Common Law*, Boston: Little, Brown, p.7.

4. *Edington v. Fitzmaurice*, L.R. 29 Ch. Div. 459, 483 - 1882.

5. The Material Mode.

نتیجه‌گیری

کلیات قانونی جزای عمومی، بایست دربردارنده طیفی از همه نظریه‌ها و آموزه‌ها باشد. امری که در گروه کنار نهادن تفکیک دو مقوله کلیات از مسائل اختصاصی حقوق کیفری است. پیشنهاد این نوشتار در رفع ابهام از چهره مسئولیت کیفری و تبیین شفاف آن به‌عنوان یک نهاد عام در کلیات قوانین کیفری، کنار نهادن تعریف ایجابی مسئولیت معادل با «قابلیت اسناد» و جایگزینی آن با مفهوم سلبی آن یا «مسئولیت توأم با فقدان دفاع» است. این رویکرد به شکلی جامع بازتاب‌دهنده حقیقت مفهوم و دایره شمول آن است؛ به‌گونه‌ای که تمامی جرم‌انگاری‌های قانون را در برگیرد و از ایرادهای نظری دور ماند.

صرف‌نظر از چالش‌های نظری پیرامون ماهیت ایجابی مسئولیت و پرسش‌های ناظر بر مفهوم تقصیر، اجزای سازنده آن و چگونگی احراز آن در مجانین و خردسالان و... نظام کیفری کنونی ایران، جرایمی را در خود جای‌داده است که خارج از قواعد کلی مقرر شده قرار می‌گیرند. مصادیق مجرمانه بدون تقصیر، رفتارهای خطرناک صغار و مجانین، جنایات غیرتقصیری مستوجب دیه و سایر مصادیق مجرمانه‌ای که با وجود فقدان شرطی از شروط کلی یادشده، مسئولیت‌آور هستند، از جمله این موارد می‌باشند.

حذف مواد ۱۴۴ و ۱۴۵ از قانون مجازات و پذیرش مفهوم سلبی مسئولیت، تنها راه برون‌رفت از تنگنای نظری و همچنین ایرادات ناشی از لزوم رعایت پیش‌شرط‌های کلی یادشده در تحقق مسئولیت کیفری است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. اردبیلی، محمدعلی، *حقوق جزای عمومی*، جلد ۱، تهران: میزان، چاپ چهل و سوم، ۱۳۹۴.
۲. اردبیلی، محمدعلی، *حقوق جزای عمومی*، جلد ۳، تهران: میزان، چاپ سی و هفتم، ۱۳۹۴.
۳. عبداللهی، اسماعیل، *درآمدی بر مسئولیت کیفری بدون تقصیر در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان*، تهران: انتشارات خرسندی، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۴. میر سعیدی، سیدمنصور، *مسئولیت کیفری (قلمرو و ارکان)*، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳.

ب) منابع انگلیسی

Books

5. Ashworth. Andrew, *Principles of Criminal Law*, Fifth Edition, New York, Oxford University Press, 2006.
6. Braithwaite, J. and Pettit, P., *Not Just Deserts: A Republican Theory of Criminal Justice*, Oxford: Oxford University Press, 1990.
7. Duff, R, A. *Answering for Crime*, Responsibility and Liability in the Criminal Law, Hart Publishing, Oregon, 2007.
8. Feinberg, Joel, *Doing and deserve*, Princeton: Princeton University Press, 1970.
9. Fletcher, George, P., *Rethinking criminal law*, London, Oxford University Press, 2000.
10. Kelsen, H. *Pure Theory of Law*. Tr. M. Knight. Berkeley: University of California Press, 1960/67.
11. Moore, M. S., *Placing Blame: A Theory of Criminal Law*, London, Oxford University Press, 1997.
12. Oliver Wendell Holmes, Jr., *The Common Law*, Boston: Little, Brown, 1881.
13. Tadros. Victor, *Criminal Responsibility*, Oxford University Press, 2005.

Articles

14. Ashworth, Andrew, "Is the Criminal Law a Lost Cause"? *Law Quarterly Review*, No 116, 2000.
15. Austin. J. L., A Plea for Excuse", Proceedings of the Aristotelian Society", *New Series*, Vol. 57, 1957.
16. Feinberg, J."Action and Responsibility", *reprinted in Feinberg 1970. 'Doing and Deserving*, Essay in the Theory of responsibility. Princeton: Princeton University Press. 1965.
17. Hart, H. L. A., "The Ascription of Responsibility and Rights", *Proceedings of the Aristotelian Society*, Vol. 49, Issue 1, 1948 - 1949.
18. Kurt, Baier. "Responsibility and Action", *In Myles Brand (ed.)*, The Nature of Human Action, Glenview, *Illinois*, 1970.
19. Lacey, N."In Search of the Responsible Subject: History, Philosophy and Social Sciences in Criminal Law Theory", *Modern Law Review*, 64 (3): 2001.
20. Lacey. N."Responsibility and Modernity in Criminal Law", *Journal of Political Philosophy*, Volume 9, Issue 3, 2001.
21. Slovenko, R. "The Mental Disability Requirement in the Insanity Defense. "*Behavioral Sciences and the Law* 17, 1999.
22. Westen, P. "Offences and defences Again", *Oxford Journal of Legal Studies*, Volume 28, Issue 3, 2008.